

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مرحله‌ی آماده‌سازی فایل				
تکمیل مآخذ و ویرایش نهایی	ویرایش دوم	ذکر مآخذ	تصحیح و ویرایش اولیه	پیاده‌سازی

وهب مایه‌ی آبروی مسیحیان

کلمات کلیدی: امام حسین علیه السلام، کربلا، عشق، وهب نصرانی، عروسی، شهادت، آبروی مسیحیان، حضرت عیسی علیه السلام.

🌸 وهب نصرانی که از شهدای کربلاست و یک جوان نصرانی تازه‌داماد بود که در راه کربلا

امام حسین علیه السلام را دید و به حضرت دل باخت و با همسر و مادرش به حضرت پیوست.^۱

در مقاتل دو تا وهب نقل شده است. یکی را به‌نام وهب بن وهب و یکی را به‌نام وهب بن عبدالله نقل کرده‌اند؛ منتها حالات و نحوه‌ی شهادتشان خیلی شبیه هم است و لذا احتمال اینکه اینها دو شخصیت باشند، خیلی ضعیف است. بعضی از بزرگانی که سیره و مقتل نوشته‌اند، قائلند به اینکه یک وهب بیشتر نبوده و این شخص مسیحی بوده است. این‌طور هم که در مقاتل نقل شده، هفده روز قبل از شهادتش، عروسی کرده بود. با مادر و همسر جوانش کنار نهر فرات برای تفریح آمده بودند تا خوش بگذرانند که اباعبدالله علیه السلام را دید و همان‌جا به حضرت دل باخت و مسلمان شد و از یاران اباعبدالله علیه السلام شد. مادر و همسرش هم مسلمان شدند و همراه اباعبدالله علیه السلام حرکت کردند. روز عاشورا، مادر وهب پسرش را به جنگ تحریض کرد که عزیزم به یاری اباعبدالله علیه السلام برو. مادر پیرش عجیب

۱. مهدی طیب، مصباح‌الهدی، ص ۳۱۰.

شیردل بود. وهب به میدان رفت و جنگ نمایانی کرد و یک عده از سربازان دشمن از پیاده‌نظام و سواره‌نظام را به درک واصل کرد و پهلوی مادر برگشت؛ گفت مادر از من راضی شدی؟ مادرش گفت: نه، وقتی از تو راضی می‌شوم که در راه حسین علیه السلام به شهادت برسی. همسر جوان وهب به گریه و التماس افتاد که نمی‌گذارم بروی؛ نباید بروی... حتی اینجا نقلی در مقاتل دیدم که مادرش گفت به حرف زنت گوش نده؛ برو عزیزم و در راه امام حسین علیه السلام شهید شو. زنش گفت: من به یک شرط به تو اجازه می‌دهم؛ اینکه قول بدهی اگر شهید شدی و بهشت رفتی، در بهشت جز من همسری اختیار نکنی و اقلأ در بهشت همسر تو باشم. در دنیا که چیزی نفهمیدم؛ من عاشق توام و نمی‌خواهم تو را از دست بدهم. وهب گفت قول می‌دهم. گفت: نه! من این‌طوری قبول ندارم! باید پیش امام حسین علیه السلام برویم که صحت قول تو را امضا کند. این زن خیلی خوش‌سلیقه بود. ان‌شاءالله خانم‌های ما هم یاد بگیرند؛ چون به حرف وهب هم اعتماد نکرد و گفت باید برویم امام حسین علیه السلام تأیید کند که این حرف عملی می‌شود. آمدند خدمت حضرت اباعبدالله علیه السلام و حضرت هم قولی را که وهب داد، تصدیق کردند. بعد گفت مانعی ندارد؛ اجازه می‌دهم بروی و وهب دوباره به میدان برگشت و مشغول کارزار شد که دشمن ضربه‌هایی زد و دست وهب قطع و مجروح شد. بنابه نقلی ام وهب، عمود خیمه یعنی چوبی را که ستون اصلی خیمه بود کند و مثل نیزه به دست گرفت و وقتی دید پسرش نزدیک شهادت است، به میدان آمد. هرچه وهب التماس کرد که مادر برو، مادر گفت: نه، می‌خواهم کنار تو شهید شوم! که حضرت اباعبدالله علیه السلام آمدند و فرمودند: خدا جنگ و جهاد را از خانم‌ها برداشته است؛ شما برگرد و همراه اهل بیت علیهم السلام ما باش. او را از میدان برگرداندند و در حق این خانواده دعا کردند. وقتی ام وهب را برگرداندند، یک نقل این است که وهب اینجا کشته شد و به شهادت رسید و از پای درآمد. همسر جوان وهب که هم‌هی وجودش را عشق وهب دربرگرفته بود، دوان دوان و بی‌اختیار سراغ پیکر آغشته به خون وهب آمد و داشت خون را از صورت وهب پاک می‌کرد که شمر صحنه را دید و به غلامش دستور داد که برو کار این زن را هم بساز! غلام شمر آمد و در حالی که این همسر

بالای سر کشته‌ی شوهرش بود با یک عمود آهنین بر فرق او کوبید و زن هم همان‌جا به شهادت رسید. اولین زنی که در کربلا شهید می‌شود، همسر وهب نصرانی است. البته نقل دیگری را هم در مقاتل دیده‌ام که بعد از اینکه وهب مجروح شد، او را نکشتند؛ اسیرش کردند و پیش عمرسعد که فرمانده بود، بردند. عمرسعد هم گفت عجب صولتی داری! عجب چنین و چنانی! بعد دستور داد سر وهب را قطع کنید. طبق این روایت بعد از اسیر شدنش سر او را قطع کردند و به سمت مادرش پرتاب کردند. امّ وهب سر پسر تازه‌دامادش را گرفت، نگاهی کرد و بوسه‌ای بر آن سر زد و بعد گفت: نه! ما آنچه را در راه خدا دادیم، پس نمی‌گیریم. این مادر شیردل، سر پسرش را گرفت و پرتاب کرد که مقاتل می‌گویند همین سر رفت و به سر یکی از لشکریان عمرسعد خورد و همان‌جا او را به درک واصل کرد و اینجا بود که مادر عمود خیمه را برداشت و به میدان حمله‌ور شد و عده‌ای را هم به درک واصل کرد که بعد اباعبدالله‌الحسین علیه السلام او را از میدان برگرداندند. علی‌ای‌حال وهب یک مسیحی بود که به امام حسین علیه السلام دل باخت و به عشق امام حسین علیه السلام مسلمان شد و چقدر زود این راه را طی کرد! فاصله‌ی بین شهادتین گفتن و مسلمان شدنش با شهادتش چقدر طول کشید؟ خدا می‌داند. چقدر سریع طی کرد! خوشا به سعادتش! حالا وهب با کارش حضرت عیسی علیه السلام را روسفید کرد و به همه‌ی مسیحیان عالم آبرو داد. من همه‌ی مسیحی‌ها را به اعتبار او زیبا می‌بینم. چون هر مسیحی که می‌بینم یاد وهب می‌کنم. یاد این خانواده‌ای که این‌طور صادقانه و عاشقانه به امام حسین علیه السلام پیوستند و مسلمان شدند و آن‌گونه به شهادت رسیدند؛ لذا همه‌ی آنها را که می‌بینم، زیبا می‌بینم و دوستشان دارم؛ چون می‌گویم وهب از اینها بود.

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ^۲

۲. کلینی، کافی، ج ۴، ص ۵۷۵؛ حرّعاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۹۳ و مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۰۱.